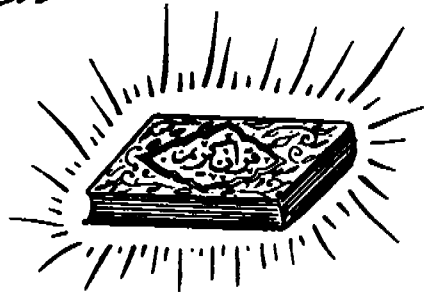


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ

مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قَرَأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱).



بدرگاه اعلای الوهیت سپاس که هر روز مکرمتی تازه پدید آورد و بحبوحه ای نوین انشاء کند و بدین کثرت تازگیها و فرخندگیها و روشنائیها پیش آمده که اندیشه و بیان درخرمی و نشاط بهیجان آمده و خامه و نامه راسر اسر شادمانی و مسرت دربر گرفته است. شگفتا که این بار آسمان وزمین راجشنی باهم است و خاک و افلاک را سروری توام ، هم فرشتگان اوج ملکوت بر ایوان رفیع عرش مصابیح نور بر میافروزند و طاق آسمان و کاخ مینو را چراغانی می کنند و هم پیاله لاله در کنار جویباران از شبم لطیف باران شراب طهور می سازد و پهنة زمین را حریر سبز بهاری فرامی گیرد.

پس جشن طبیعت و نشاط معنویت را امسال باهم میگیریم هم بدل خرسندیم و هم بهجان شادمان هم بیگیری پر جوش داریم و هم روحی طربناک و پر خروش، آخر نه این است که امسال را هنگامه نوروزی باعید میلاد امام ثامن (ع) همراه است و عیش ما کامل و شوق ما وافر پس خاک را خضارت نوروز است و افلاک را سعادت آن میلاد پیروز و این مائیم که در این میانه از هر دو فیض و سرور برخورداریم و به هر دو نشاط شادمان.

از یکسوی فرزندان طبیعت حیاتی نوین گرفته و جنبش تازه یافته اند، خستگیها ، مردگیها، خوابها و سکونها جای خود را به تازگیها، زندگیها، بیداریها و جهشها داده و دیگر بار آیات عنایت حق از در و دیوار برای عبرت اولوالابصار متجلی است و مفاهیم این آیت از قرآن مجید آشکار و متعین که: ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل و النهار

والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فحياهه الارض بعد موتها و تصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض آيات لقوم يعقلون (۲).

این نمودارهای فریبای هستی و شاهکارهای زیبای آفرینش برای خردمندان دلایلی روشن بر وجود پروردگاری است توانا و یگانه و مبدعی حکیم و بلاشريك (۳) که پایگاهش بشناسند و در پرتو اندیشه بذات یکتای آفریدگار توجه کنند که :

اینهمه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (۴)

و اما فرحی که از بروز میلاد نعام اعظم و سرالله الاکرم، هشتمین حجت یزدان لطیف و زمامدار هدایت مجتمع مردمان الامام ابوالحسن عالی بن موسی الرضا سلام الله علیه برجان شیفتگان فضیلت و حقیقت پرتو می افکند انسان روح افزاست که انبساط بهاری رافرا می گیرد و به نوروز سعادت بروز طلوعه این شادمانی روحانی می بخشد .

امامی که محطای آسمان الهام است و محتبای مشیت حضرت علام، به گزینش مصطفی بر سریر ارتضا نشسته و نام و روش و منش مرتضی گرفته و خدایش عنوان رضا بخشیده است که پدرش امام کاظم فرمود: ان ابني عليا اكبر ولدي و ابرهم عندي واحبهم الي و هـي ينظر معي في الجفر ولم ينظر فيه الا نبي او وصي نبي (۵).

قضا را بهنگامی سخن از مقام ولایت بمیان می آوریم که همچنان بر سر پیمان قرآنیم و در مسیر شناخت آن و این بیان روشن همچنان ادامه دارد و تا امروز که قرآن و عترت بیکجای برآمده و چهره‌ای پرفروغ از توافق اصیل خویش بما نموده است که هر دو یادگار پیامبرند و دستاویز استوار مردمان که رسول اسلام در آخرین روزهای حیات خویش فرمود: اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي (۶) و پیروان خویش را به تمسک و توجه باین دو حقیقت روشن و جاوید دستور داد و گفت: اوصيكم بكتاب الله وعترتي (۷) پس قرآن مرانمانه هدایت انسانهاست و خاندان رسول نمونه‌های عملی هدایت و پرچمهای رستگاری و مترجمان زبان وحی (۸)

اکنون با تعظیم باستان والای ولایت حلقه‌ای زرین بر زنجیره بحث شناخت قرآن بدیگر بار می افزائیم و شعاعی دیگر از این چراغ روشنگر آسمانی در این مبارک‌نامه تجلی می‌دهیم که قرآن

۶ - سند حنبل، صحیح مسلم .

۷ - اصول کافی - بحار الانوار

۸ - جامعه کبیره

۲ - بقره ۱۶۰

۳ - المیزان

۴ - بوستان سعدی

۵ - اصول کافی

نوری است پر فروغ و جاوید که از مکمن پرتوفشان وحی الهی بر توده مخلوق فرود آمده است (قدجاتکم من الله نور و کتاب مبین) (٩) ولی نوری که هرگز بخاموشی نمی گراید و برهانش روشن است و پایگاهش استوار که علی (ع) فرمود: شعاعاً لا یظلم ضوءه و فرقاناً لا یخمد برهانه و تیباناً لا تهتم ارکانه (١٠) و امام سجاد (ع) در باره این کتاب روشن بدرگاه خداوندی عرضه میداشت: وجعلته نوراً نهتدی به من ظلم الضلالة و الجهالة (١١) بلی این کتاب نور است که از فروزشگاه علم و مشیت حق زبانه میکشد و تاریک نشینان نادان خاک را بفروغ جاویدان خویش می خواند .

کای گروهی جهل را گشته خدا	تا قیامت میزند قرآن ندا
قوت جان جان و یاقوت زکات	من کلام حقم و قائم بذات
لیک از خورشید ناگشته جدا (١٢)	نور خورشیدم فتاده بر شما

خوشا آنانکه اهل قرآنند و فرمانبر اوی که خدایشان باهلیت خویش برگزیند و مخصوص خود فرماید که پیامبر خود فرمود: اهل القرآن اهل الله و خاصته (١٣) و خدای آنان را که پیمان ایمان با حضرت قرآن استوار دارند و به شایسته کاری و باور داری در پناه حمایتش قرار گیرند، پیروزی و وراثت زمامداری جهان وعده فرموده و بهترین امتها شناخته است هو المیناق الاعظم و العهد القدسی، الذی ارتضاه سبحانه لیكون المیزان القسط بینة جل جلاله و بین تلك الامة التي اصطفاه لتكون خیر امة اخرجت للناس (١٤) و آنانکه سخنش بشنوند و بار طاعتش بدوش اطاعت کشند بآستان جلال ربوبی هم تقرب جویند و دوستی خداوندی بدست آرند چنانکه رسول اسلام فرمود حملة القرآن المخصوصون برحمة الله المعلمون کلام الله، المقربون الی الله من و الهم فقد و الی الله و من عاداهم فقد عادی الله (١٥) .

ولی آنانکه این حقیقت دریابند و بدین ندای رهائی بخش گوش فرا ندهند، دلی از سنگ سخت تر دارند زیرا کوههای بلند و سنگهای زمخت و سطر در برابر عظمت کلام خدای از هم پاشند که خدا فرمود: لو انزلنا هذالقرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله (١٦) و این مفهوم را جلال الدین مولوی چه نیکو سرود و گفت:

١٣ - مجمع البیان
١٤ - دولة القرآن
١٥ - مجمع البیان

٩ - مائده ١٨
١٠ - نهج البلاغه
١١ - صحیفه سجادیه
١٢ - مثنوی مولوی

حق همی گوید که ای مغرور کور نی ز نامم پاره پاره گشت طور
که لواتر لنا کتاباً للجبل لانصدع ثم انقطع ثم ارتحل (۱۷)

اینک اجازت دهید که بیانی از قرآن بمیان آوریم و پرده ای از این صحیفه قدوسی بنمایش داریم. این بار نوبت به تشریح حقیقتی روشن و اعجاز آمیز است از حقایق قرآن بنام امثال که خدا بدان اشارت کرد و فرمود: **تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون** (۱۸)

مثل چیست ؟

کلمه مثل Mathal برطبق نظر علماء فقه اللغة از کلمه (مثل) بر وزن مصر برآمده که بمعنی شبیه و مانند است (۱۹) و این لغت در زبان فارسی بمعنی داستان، دستان، سان، نمون و نمودار آمده است و در زبان فرانسه ضرب المثل را Proverbe میگویند (۲۰) **فخر رازی** گفت: مثل بمعنی مثل است یعنی نظیر (۲۱) و **اسماعیل حقی**، همین سخن را گفته و افزوده است که مثل در باره کلامهای غریب گفته میشود (۲۲). **صدرالدین شیرازی** میگوید: اگر معنائی با تشبیه و تمثیل همراه باشد عقل بدرك آن توانا تر گردد (۲۳) **تاج الدین ابوالعباس شریشی** شارح مقامات حریری گفت: **المثل عبارة عن تعريف لاحقیة له فی الظاهر وقد ضمن باطنه الحکیم الشافیة** (۲۴) و بدیگر عبارت تمثیل لطیفترین وسیله است برای برداشتن پرده از چهره معقولات پنهانی و ابراز آن در برابر محسوسات (۲۵) **ابوهلال عسکری** میگوید مثل بر فخامت منطق میافزاید و جامه قبول بر او میپوشاند و ارزش و شیرینی آنراز یاد می کند (۲۶). **محمد عبده** را عقیدت این است که مثل معانی کلیه ای را که درک آن برای ذهن دشوارست بیان می دارد و ابهام آن را روشن می سازد پس مثل میزان بلاغت است و چراغ هدایت و میافزاید که مثل در لغت بمعنی شبیه است و منظور از ضرب وارد کردن و بیان آن است در کلام بدانسان که در نفس اثر گذارد و تا اعماق جان فرو رود (۲۷).

المبرد امام لغت عرب گوید: **المثل قول سائر یشبه به حال الثاني بالاول** (۲۸).

- ۲۳ - تفسیر ملاصدرا
۲۴ - امثال قرآن
۲۵ - روضة الامثال
۲۶ - جمهرة الامثال
۲۷ - المنار
۲۸ - مجمع الامثال

- ۱۶ - الحشر ۲۱
۱۷ - مثنوی مولوی
۱۸ - الحشر ۲۱
۱۹ - امثال قرآن حکمت
۲۰ - امثال قرآن
۲۱ - تفسیر کبیر
۲۲ - روح البیان

ابن مقفع دانشمند عربی نویسنده پارسی نژاد مثل را روشن‌ترین راه برای بیان معنی دانسته و ابراهیم النظام گفته: نهایت بلاغت در مثل است که متضمن ایجاز لفظ، اصابت معنی، حسن تشبیه وجودت کنایت است (۲۹). **اصبهانی** گفت: امثال پرده از چهره رازهای نهانی برمیدارد و متخیل را بصورت متحقق جلوه‌گر می‌سازد (۳۰) و نیز گفته اند این روش پیامبران است که حکم را بصورت امثله بیان می‌داشتند زیرا نادانان را توان درک مستقیم حقایق عقلیه نیست و چون در مثل لطف و تأثیری است که در غیر آن نیست بهمین جهت پیامبر اسلام بعضی پندها و سخنان موعظت آمیز را بلسان تمثیل بیان نموده است (۳۱).

فخر رازی مینویسد: **ان الغرض من المثل تشبیه الخفی بالجلی والغائب بالشاهد فیتأكد الوقوف علی ماهیته و سیر الاحس مطابقا للعقل (۳۲)**. **عبدالقاهر جرجانی** واضح علم معانی بیان و مولف کتب اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز میگوید: هنگامیکه مثل به‌مراه معانی درآید و باختصار آنرا آشکار کند بکلام ابهت و جلا می‌بخشد و نفوس را بجنبش می‌آورد و دلها را بخود میکشد اگر در مدح باشد ممدوح را بزرگتر و شریفتر و اگر در ذم باشد مذموم را زشت‌تر و منفورتر مینمایاند، اگر در استدلال باشد بیانش واضحتر و حجتش روشنتر است و اگر افتخار باشد شرفی جدی‌تر پدید آورد و اگر پوزش و اعتذار بود به پذیرش نزدیکتر و بدلها مؤثرتر است. (۳۳)

علامه زمخشری می‌گوید مثل پرده از روی معانی بر میدارد و نکات تاریک را روشن می‌کند بدان اندازه که امر مخیل محقق بنظر میرسد (۳۴). **المفسر** گفت تمثیل چهره نگاری حقایق است بجهت محسوسات زیرا بیشتر مردم ما را توجه بامور حسی است (۳۵) و **شیخ ابو الفتوح** گوید ضرب المثل را معنی وصف و بیان باشد از طریق تشبیه حالی به حالی (۳۶) **بیضاوی** مینویسد: تمثیل برای کشف معنی ممثل است و برداشتن حجاب از چهره آن و ابراز معنی در صورت مشهود و محسوس و چون طبع را توجه به محسوس است بهمین جهت در کتب الهی ضرب امثال شایع گردیده است (۳۷).

شریف رضی گفت ضرب امثال را دو مقصود است نخست آنکه امثال بر زبانها بگردد و در همه گیتی پخش شود و دیگر بلند ساختن مقاصد و در برابر چشم مردمان قرار دادن و سرخ

۳۴ - الکناف - امثال قرآن

۳۵ - مقتنیات الدرر

۳۶ - تفسیر ابو الفتوح رازی

۳۷ - انوار التنزیل

۳۸ - تلخیص البیان

۲۹ - امثال قرآن

۳۰ - الاتقان

۳۱ - روضة الامثال

۳۲ - تفسیر الکبیر

۳۳ - المنار

همگان کشیدن است تا در خاطرها بماند و بدان استدلال کنند (۳۸).
امثال قرآن :

اکنون باید دید ضرب امثال را در قرآن کریم چه موقعیتی است و علت آن کدام، شیخ طبرسی جهت آن را آزمایش بندگان میداند تا مهدی و مصل از یکدیگر ممتاز گردانند و میگوید ان الله تعالی يستحق بهنه الامثال عباده فیصل بها قوم کثیر و یهتدی به قوم کثیر (۳۹) و بدیگر روی امثال برای تذکار غافلان است بمدلول (ویضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون) (۴۰) و برای تعقل دانشمندان است که فرمود تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون (۴۱) و برای تصویر معانی است بجهه محسوسات و تقریب حقایق است بافهام (یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له) (۴۲) و خدای پیامبر خود را باین روش امر کرده فرموده است: واضرب لهم مثلا اصحاب القرية و بدیگر جای مثل را مخصوص ذات خود دانسته و فرموده است: و نه المثل الاعلی (۴۳) زیرا مثل را در دلها اثری ژرف است و با ایجازش عمل اطناب را بجا می آورد (۴۴) سیوطی گوید از دانشهای بزرگ قرآن امثال آن است که مردم از آن ناآگاهند (۴۵) جرجانی امثال قرآن را جزء اعجاز آن دانسته و در این باره بحثی عمیق و پژوهشی دقیق کرده است. (۴۶)

شافعی گوید: شناخت امثال قرآن بر مجتهد واجب است (۴۷) و شیخی از صوفیان گوید:

ما در این قرآن بیان کردیم بل پند را للناس من کل مثل (۴۸)

شیخ عزالدین گفت امثال قرآن متضمن موارد و فوایدی همچون مدح، ذم، پند، تذکار، برانگیختن، تقریر، ثواب، عذاب، بزرگداشت و تحقیر است (۴۹). ناصر خسرو علوی گفت سخن خدای تعالی در قرآن برسبیل مثل است... بر ما واجب است که امثال را که اندر قرآن است از خویش دور نیندازیم بل مر آنرا ذنبیه و تحذیر خویشتن دانیم (۵۰) بزرگان شعر گفت:

امثال قرآن گنج خدائی است چه گوئی از حد ثنا قال گشوده شود امثال
بر علم مثل معتمدان آل رسولند راحت نماید سوی آن علم جز این آل (۵۱)

۳۹ - مجمع البیان	۴۶ - دلائل الاعجاز
۴۰ - ابراهیم ۳۰	۴۷ - الاتقان
۴۱ - عنکبوت ۴۳	۴۸ - تفسیر صفی
۴۲ - الحج ۷۲	۴۹ - الاتقان
۴۳ - النحل ۶۲	۵۰ - جامع الحکمتین - امثال قرآن
۴۴ - روضة الامثال	۵۱ - دیوان ناصر خسرو
	۴۵ - الاتقان

زرکشی گوید از جمله حکم امثال قرآن تعلیم بیان است که از خصائص این شریعت است (۵۲).

عقیده دیگر طبری آن است که ضرب امثال را در قرآن مصلحتی است و میگوید: ان الله لا يدع ضرب الامثال بالاشياء الحقیرة لِحَقارتها اذا رای الصلاح فی ضرب المثل بها و بهمین جهت این بیان را زشتی و عیبی نیست (اخبار الله تعالی ان ضرب المثل لیس بقبیح ولا عیب) (۵۳).

حضرت صادق (ع) که خود قرآن ناطق است توجه و دقت در معانی و مفاهیم امثال را لازم میدانند و میفرماید امثال القرآن لها فوائد فامعنوا النظر فتفکروا فی معانیها ولا تمروا بها (۵۴) و حضرت سجاد (ع) توفیق درک امثال را از خدا میخواهد (۵۵) پیامبر نیز در احادیث خویش امثالی ذکر فرموده است که ابن ادریس مینویسد ابن خالد، راهمزمزی و ابوهلال عسکری قدیمترین کسانی هستند که امثال پیغمبر را گرد آورده اند (۵۶) میدانوی، نیز یک سلسله احادیث نبوی را که متضمن امثال بوده ذکر نموده است (۵۷) علامه سیوطی مجموعه ای از امثال نبوی را در جامع خود آورده است (۵۸) چنانکه پیامبر اکرم اهل بیت نبوت را بکشتی نوح مثل زد که هر کس بآنها گراید از هلاک رهائی یابد (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق) (۵۸).

امیرالمومنین (ع) هم در بیانات حکمت آمیز خود امثال فراوان ذکر فرموده که عبدالواحد بن محمد الآمدی آنها را در کتابی بنام عز الحکم و در الکم جمع آوری کرده است (۶۰) در کتب آسمانی قدیم هم امثالی فراوان وجود داشته چنانکه در انجیل سوره ای بنام امثال آمده است (۶۱) آقای حکمت استاد دانشگاه تهران در کتاب مفید و ارزنده امثال قرآن مثلثائی از کتب عهدین و همچنین ضرب المثلثای مختلف جهانی را در السنه گوناگون بیان کرده و به تحقیقی عمیق در این باره پیرداخته است.

قرآن و امثال آن :

بطوریکه در کتاب امثال قرآن مذکور است کلمه مثل (بر وزن شجر) در ۸۰ آیه و

- | | |
|--------------------|--------------------------------|
| ۵۲ - الاتقان | ۵۷ - مجمع الامثال، امثال قرآن |
| ۵۳ - مجمع البیان | ۵۸ - الجامع الصغیر، امثال قرآن |
| ۵۴ - ریاض السالکین | ۵۹ - بحار الانوار |
| ۵۵ - صحیفه سجادیه | ۶۰ - امثال قرآن |
| ۵۶ - الفهرست | ۶۱ - الاتقان |

کلمه مثل (بر وزن مصر) در ۸۱ آیه قرآن مجید آمده است (۶۲) که هر دو به امثال جمع بسته میشود و کلمه مثل در قرآن به پنج معنی آمده است:

- ۱ - بمعنی حکایات تمثیلی (بر ابل) مانند واضرب لهم مثلاً رجلین ... (۶۳)
 - ۲ - داستانهای گذشته (ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم) (۶۴)
 - ۳ - بمعنی شبیه (واذا بشر احدھم بما ضرب للرحمن مثلاً) (۶۵)
 - ۴ - بمعنی صفت (للذین لایؤمنون بالآخره مثل السوء) (۶۶)
 - ۵ - بمعنی نمونه کامل (ان هو الاعدانعمنا علیه و جعلناه مثلاً) (۶۷)
- حیش تقلیسی معانی امثال قرآن را بر چهار وجه می‌شمارد (مانند، روشها، عبرت و عذاب) (۶۸) المفسر گوید: قرآن را بیش از هزار آیه در مثل و عبرت است بادرجاتی مختلف که نازلترین آنها پشه است و بالاترین آنها پیامبر و خاندانش (۶۹)

بیان امثال قرآن :

در تشریح امثال قرآن که گنجینه ای ذخار از معارف الهی و عبرتها و انگیزه‌ها و رهنمونیها و حقیقتهاست از سوی مفسران و پژوهشگران عالم و زبده اسلامی مطالعاتی عمیق و تحقیقاتی ارزنده بعمل آمده و کتبی سودمند فراهم آمده است از جمله :

- ۱ - امثال القرآن تالیف ابوالحسن ماوردی
- ۲ - امثال القرآن تالیف مهذب‌الدین محمد بن علی الحلی المزیدی
- ۳ - امثال القرآن تالیف ابوعبدالرحمن محمد بن حسین السملی النیشابوری
- ۴ - امثال القرآن تالیف ابوعلی محمد بن احمد بن الجنید الاسکافی
- ۵ - امثال القرآن تالیف ابن القیم الجوزیه
- ۶ - روضة الامثال تالیف احمد بن عبدالله الکوزکنانی النجفی
- ۷ - قراضة الابریز فی امثال الكتاب العزیز تالیف بدرالدین حسن (۷۰)
- ۸ - امثال قرآن تالیف علی اصغر حکمت استاد دانشگاه تهران که در این باره تحقیقی عمیق کرده و مارا از این نگارش بهره‌ای وافر آمده است.

دکتر صباغ دانشمند معاصر لبنانی در کتابی که بنام *La metaphor dans le coran*

- | | |
|---------------------|---------------------|
| ۶۲ - المعجم المفهرس | ۶۷ - سورة ۴۳ آیه ۵۹ |
| ۶۳ - سورة ۱۸ آیه ۳۲ | ۶۸ - وجوه قرآن |
| ۶۴ - بقره ۲۱۴ | ۶۹ - مقتنیات الدرر |
| ۶۵ - سورة ۴۳ آیه ۱۷ | ۷۰ - امثال قرآن |
| ۶۶ - سورة ۱۶ آیه ۱۰ | |

تالیف کرده‌چهل مثل از تمثیلات قرآن را بیان داشته است .

مسیو بلاشر (۷۱) ضمن ترجمه جدید قرآن در ۲۱ آیه مثل را به Parable ترجمه و ۳۶ مثل از قرآن ذکر کرده است.

فردریک بوهل دانمارکی (۷۲) مترجم قرآن بزبان دانمارکی طی مقاله ای که در باره قرآن در دائرةالمعارف اسلامی نوشته در باره امثال قرآن سخن بمیان آورده و میگوید در میان صنایع بدیعه و لطائف بیانیه تمثیلات قرآن جالب توجه و سزاوار تذکر است.

ریچارد بل انگلیسی (۷۳) مترجم قرآن و صاحب کتاب The origin of Islam در کتاب خود فصلی راجع بامثال قرآن آورده است (۷۴) .

جعفر بن شمس الخلافه مصری در کتاب خود فصلی درباره امثال قرآن آورده و ۶۹ آیه را در این زمینه ضبط نموده است (۷۵)

پس از او شهاب‌الدین الأشیعی در کتاب المستطرف فصلی درباره امثال موجود قرآن آورده است (۷۶) .

جعفر بن شمس الخلافه کوشی ارزنده معمول داشته و امثال سائره قرآن را در بین ملل اسلامی فهرست کرده و مجموعه‌ای بصورت ۴۳۸ مثل را که افزون از فهارس متقدمین است گرد آورده است و این مجموعه در کتاب الاداب مسطور است که فهرست وار در کتاب امثال قرآن آمده است.

تمثیلات قرآن :

این مثل‌های عمیق و عبرت‌آمیز و حکمت آموز متضمن مفاهیم عالی و معانی دقیقی است که ظاهر در چهره ۱- عوامل طبیعت (رعد و برق و باغ سبز و سنگ و باران، گیاه، کشتزار، خوشه، درخت ۲- حیوانات (پشه، مگس، عنکبوت، سگ، خر و ... ۳- گذشتگان (اصحاب قریه، پسر مریم، عیسی و آدم ... ۴- مردمان (کثران و راستان، پیروان حق و باطل، زنان نیک و بد و ۵- پیامبر و اولیای حق و دیگر ممثلات بیان شده و به ۵۳ مثل احصاء و تشریح گردیده است (۷۷)

اینک ما برای اینکه پرتوی از این حقایق را بر این صفحات انعکاس دهیم شرحی باختصار می‌نگاریم :

۷۵ - الاداب
۷۶ - امثال قرآن
۷۷ - امثال قرآن

Blachere - ۷۱
F. Buhl - ۷۲
Richard Bell - ۷۳
۷۴ - امثال قرآن

۱ - چراغدان هدایت :

این حقیقتی است بس لطیف و روشن و از ژرفترین و شگفت‌انگیزترین امثال قرآن که نور خدائی در چراغ و چراغدان هدایت پرتومی‌افکند و آن فروغ تابان از روغن مقدسی که پدیده درختی مبارک است شعله میگیرد و بهنه هستی را روشن می‌سازد بدین بیان: الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجه، الزجاجه کانه کواکب دری یوقد من شجرة مبارکه زیتونه لاشرقیه ولا غریبه، یکادزیتها یضی ولولم تمسه نار نور علی نور یهدی الله نوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بكل شیئی علیم (۷۸).

شیخ الغزالی در تفسیر این آیه کتابی بنام مشکوة الانوار نوشته و میگوید درحقیقت ذات خداوندی نور است و جز او فروغی وجود ندارد زیرا همه موجودات بهنگام عدم ظلمت محضند و چون پرتوی از او گرفتند بوجود آمدند پس نور مطلق حقیقی برحسب وجود خداست و دیگر خلائق انوار مجازیند و پرتوی که در ارواح پیامبران می‌درخشد از نور یزدانی برمی‌خیزد (ان الارواح الانبیاء مقتبسه من المبدء الاول والفیض الاقدس الاعلی) (۷۹) طنطاوی نیز معتقد بهمین سخن است و آنرا از جهت فیزیکی ثابت میکند و میگوید تمام موجودات جهانی از ذرات نور یا الکتریسته متحرک بوجود آمده اند و تمام عناصر جهانی که تا امروز ۹۲ عنصر آنها شناخته شده ازهمین ذراتند پس یک قطره آب یا یک مولکول آهن و یا خاک همگی از تراکم و تکاتف نورها بوجود آمده بنابراین همه موجودات مادی منبعت از منبع نور معنوی هستند که آن منبع خداست (۸۰)

ولی برخی مفسرین نور را بمعنی منور دانسته و گفته اند خداوند روشنگر آسمانها و زمین است بوسیله خورشید و ماه و ستارگان یا زینت‌دهنده آسمانهاست بوجود فرشتگان و زینت‌بخش زمین است بوجود پیامبران و دانشمندان (۸۱) یا خداوند راهنمای اهل آسمانها و زمین است بنور هدایتش و یا مدبر آسمان و زمین خداوند است (۸۲)

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خدا را هادی خاکیان و افلاکیان دانسته و فرموده الله هاد لاهل السموات و هاد لاهل الارض و آنگاه هدایت را چنین معنی کرد. الهدایة معناها التفسیری لایلایم الا ذوی العقول (۸۳).

برخی نیز مفهوم آیه را محذوق عقلی و فلسفی داده و گفته اند پنج مثل مذکور در آیه

(مشکوة، زجاجه، مصباح، کوکب و شجره) عبارت از پنج قوه دراکه مومن یعنی حساسه، خیالیه، عاقله، مفکره و قدسیه است (۸۶) وبهین سیاق بیانی دیگر آمده و گفته اند ماده شعله و آتش گیره ای است از انوار عقول مجرد که از عالم پاک ربانی پرتوفشانند، حکما هم بماتندسقراط افلاطون، ارسطو، فارابی، رازی، ابن سینا، غزالی، ابن رشد و دیگران عقل را چهار گونه دانسته اند عقل بالقوه، عقل بالفعل، عقل مستفاد، عقل فعال و پنجمین عقل را مشکوة گفته اند (۸۷).

و نیز گفته شده که نور الهی نور مومن است که دل بایمان روشن دارد (۸۸) ولی آنچه بیشتر مفسران بآن عقیده دارند آن است که این نور در نفوس پیامبران متجلی است **طنطاوی** گوید: خدا فرماید بچراغدان نمازگاه خود بنگرید که چگونه نور می باشد بهمین روش دنیای شمارا بخورشیدوماه وستارگان روشن می سازم همچین انوار مشرقه من در نفوس پیامبران همچون ابراهیم و محمد (ص) تجلی میکند سپس به تعبیری زیبا پرداخته میگوید: مشکوة سینه نبی است و زجاجه قلب او و مصباح نبوت او و شجره مبارکه هدایت اوست و زیت سخن او که نور می افشانند (۸۹) ولی مفسرین شیعه این آیه را درباره پیامبر و خاندان پاکیزه اش تفسیر و بگفتار پیشوایان دین استناد می کنند (۹۰) حضرت باقر (ع) فرمود **المشکوة فیها مصباح** یعنی نورالعلم فی صدرالنبی و **المصباح فی زجاجه الزجاجه** صدر علی (ع) (۹۱). و حضرت صادق (ع) فرموده هو مثل ضرب الله لنا والشجره یکون امیرالمومنین (ع) **لاشرقیه ولا غربیه** ای مایکون یهودیا ولا نصرانیا یکاد زیتها یضیی ای یکادالعلم یخرج من فمالعالم من آل محمد (ص) من قبل ان ینطق به نور علی نور ای الامام فی اثرالامام (۹۲) و این پیشوایان از پی یکدیگر درآیند و زمین را از حجة خالی نگذارند شجره مبارکه هم درختی است که اصلش نبوت است و شاخه اش ولایت (۹۳) و حضرت **موسی الکاظم** (ع) فرمود: **الامامة هی النور** (۹۴).

حضرت رضا (ع) فرمود: نحن مشکاة فیها **والمصباح محمد (ص) یهدی الله لولایتنا** من احبه (۹۵) فاطمه (ع) هم ستاره درخشانی است که درجهان نسوان میدرخشد و از شجره نبوت برمیخیزد **عن ابی الحسن (ع) قال فاطمه کوکباً دریا بین نساءالعالمین** تو قد من شجره

۸۶ - انوار التنزیل	۹۱ - مجمع البیان
۸۷ - تفسیر الجواهر	۹۲ - تفسیر الکوفی
۸۸ - طبری	۹۳ - مقتنیات الدرر
۸۹ - تفسیر الجواهر	۹۴ - روضة الامثال
۹۰ - القمی، الصافی	۹۵ - مجمع البیان

مباركة ابراهيم (۹۶). امام باقر فرمود النور والله الائمة و فرمود النور على (ع) و حضرت صادق فرمود النور في هذا الموضع على والائمة بل الله انتجهم بنوره و امام هادی (ع) درباره ائمه طاهرين فرمود خلقكم الله انواراً فيجعلكم بعرضه محدقين (۹۸).

جابر بن عبدالله انصاری گفت: در مسجد کوفه بر علی (ع) در آمدم دیدم تبسم کنان بانگشت بر زمین چیزی مینویسد علت پرسیدم فرمود مردم این آیه را میخوانند و ما را نمی‌شناسند آنگاه این آیه را بدین نحو تفسیر فرمود و گفت: الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة (المشكوة محمد) فيها مصباح (انا الصباح) في زجاجة (الزجاجة الحسن و الحسين) كانها كوكب دري (علي بن الحسين) يوقد من شجرة مباركة (محمد بن علي) زيتونه (جعفر بن محمد) لاشرقية (موسى بن جعفر) لاغربية (علي بن موسى) يكاد زيتها يضيئى (محمد بن علي) ولولم تمسه نار (علي بن محمد) نور علي نور (حسن بن علي) يهدي الله لنوره من يشاء (القائم المهدي) (۹۹).

پس مشكوة محمد (ص) است که نور آسمانها و زمینها از پرتو وجود اوست بلکه کمال هر موجودی در قبول نبوت و اقرار بمنزلت اوست و مصباح علی است که پس از او حائز مقام ولایت است و زجاجة حسنین هستند که حافظان ایمانند و نور هدایت می‌افشانند و زيت ائمه طاهرينند که از شجرة طيبة فشرده شده اند (۱۰۰).

البته مومنانهم که پیروان قرآن و شیعیان آل رسولند از این نور بی‌بهره نیستند چنانکه شیخ طبرسی گفت: مصباح قرآن است و زجاجة قلب مومن و مشكوة زبان و دهان او و شجرة درخت وحی است و زيت حجت‌های قرآن (۱۰۱) و نور علی نور یعنی مومن را پنج نور است: کلام، علم، مدخل، مخرج، و مرجع و از این نور مومن را چهار خصلت بوجود آید: شکر بهنگام عطا، صبر در ابتلا، عدالت در حکم و راستی در سخن (۱۰۲).

پشه ناتوان :

چون خداوند مثالهایی در قرآن از مگس و عنكبوت و ... آورد مشرکان و یهود اعتراض کردند که خدای چرا در کتاب خویش از این حشرات کوچک نام برد خداوند آیه ای فرو فرستاد و گفت خداوند شرم ندارد از اینکه به پشه ای مثال زند و با این امثال گروهی بهدایت می‌گیرند و برخی گمراه می‌شوند (۱۰۳) و چنین بیان فرمود:

۹۶ - غایة المرام	۱۰۰ - روضة الامثال
۹۷ - روضة الامثال	۱۰۱ - مجمع البیان
۹۸ - جامعه کبیره	۱۰۲ - تفسیر ابو الفتوح
۹۹ - روضة الامثال	۱۰۳ - روضة الامثال. تفسیر الخازن

ان الله لا يستخیی ان یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم واما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلاً یضل به کثیراً و یرتد به کثیراً و ما یضل به الا الفاسقین (۱۰۴).

بعضی گویند شرم از صفات مخلوق است و خداوند را شرم نباشد و منظور آن است که خداوند ضرب امثال را ترک نکند (۱۰۵).

سلمان فارسی گوید که رسول فرمود خدا شرم میدارد از بندهای که دست بدرگاهش برآورد و تهی دست باز گردد (۱۰۶).

حضرت صادق (ع) فرمود خدای به پشه مثل زد زیرا این حیوان با کوچکی اندامش همه اعضا فیل را باضافه دو بال دارا است اما ضرب الله الامثال بالبعوضة لانها علی صغر حجمها خلق الله فیها جمیع ما خلق فی الفیل مع کبره و زیاده عضوین آخرین و هما جناحیها (۱۰۷) شیخ شبستری گوید آن اشیاء که در دبدبه ما خوردند باز هم مظهر جمال خدایند.

بعضی پشه‌ای هم چند پیل است در اسما قطره ای مانند نیل است
به پر پشه‌ای در جای جانی درون نقطه چشم آسمانی (۱۰۸)

امام صادق (ع) پشه را با کوچکی بیکراهش دارای اندیشه و قوای حافظه و متفکره و حواس جسمی حساس میداند و میفرماید العوضه علی صغر جرمها قد اودع الله فی مقدم دماغها قوة الحفظ و فی وسطه قوة الفكر و فی مؤخره قوة الذاکر و خلق لها حاسة البصر و حاسة اللمس و حاسة الشم و خلق لها منفذاً للغذاء و مخرجاً للفضله و خلق لها جوفاً و امعاء و عظماً فسبحان من قدر فهدی و لم یخلق شیئاً من المخلوقات سدی (۱۰۹).

اینجاست که عظمت خداوندی نمودار میشود که حیوان بدین کوچکی بیافریند و اندامهای پیدا و نهان او راست گرداند و دیده اش را روشنی بخشد و ضمیرش آگهی یابد و حیواناتی از آن کوچکتر نیز بیافریند (۱۱۰).

یامن یری مدالبعوض جناحها فی ظلمة اللیل البهیم الالیل
و یری عروق نیاطها فی نحرها و المخ فی تلك العظام النحل (۱۱۱)

۱۰۸ - گلشن راز

۱۰۹ - روضة الامثال

۱۱۰ - الکشاف - امثال قرآن

۱۱۱ - کنکول

۱۰۴ - بقره ۲۴

۱۰۵ - امثال قرآن - تفسیر ابن عباس

۱۰۶ - روضة الامثال

۱۰۷ - تفسیر صافی

طنطاوی گوید: نام این حشرات بدان جهت در قرآن آمده است تا مردم بمطالعه و بررسی وجود و حیات این حیوانات بپردازند و منافع و مضار آنها را دریابند و از سودشان بهره برند و از زیانشان خویش را برکنار دارند پس توجه مسلمانان به علم حشره شناسی لازم است (۱۱۲).

وهب بن منبه داستانی از پشه و نیروئی که خدا باو داد می آورد او میگوید نمرود با همه قدرت و سطوتی که داشت و آنقدر خویشتن را بزرگ می داشت که دعوی خدائی کرد روزی بهنگام خواب پشهای از بینی او بالا رفت و بمغزش فرو رفت و آنسان آزارش میداد که سر بر زمین میکوفت تا جان سپرد (۱۱۳) آری **لکن الله یسلط رسله علی من یشاء** (۱۱۴).

راجع به هدایت و خلالتی که در آخر آیه در برابر ضرب امثال قرآنی آمده است **طنطاوی** گوید: در ضرب امثال، میزان درک مردم و مشرب و روش آنان معلوم میگردد در این امثال حکمت و دانش و مفاهیم محسوس و معقول خودنمائی می کند که هر یک از مردمان باندازه درک و توفیق خویش از این حقایق بهره ای می گیرد و این است راز هستی که نادانان بدیده استهزاء می نگرند و دانایان بان بچشم اعتبار (۱۱۵).

پایان سخن :

اراده این بود که مثلی چند از امثال قرآن در این نگارش بیاید و شعاعی از حقایق و معارف الهی در این نامه مبارک و مقدس که بیک آستان امام است پرتو گیرد و لسی مجال مقال پایان پذیرفت و بهمین سخن بسنده کردیم و فسخ عزیمت و بجهل خویش در برابر اینهمه دانشهای پر گسترش قرآن عزیز معترفیم و مدعن و در اینهنگام که بمیلاد امام (ع) شادمانیم و در آستانه سال نوین از بارگاه اعلای حق میخواستیم که ما را بمعارف این کتاب مقدس آشنا و بانجام فرمان جاویدش موفق فرماید و در راه پیروی اولیای دین که پرچمداران قرآند استوار بدارد و توفیق جاوید بخشد همانا که او بخشنده و مهربان است و انه سمیع مجیب.

فخرالدین حجازی